

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیروز بحث آیات قتال را با هم خواندیم، که خداوند فرمود، اگر شما نخواهید قتال کنید، آنها قتال می‌کنند، اینقدر با شما قتال می‌کنند تا بی دین تان کنند، بالاخره مجبور هستید از خودتان در این زمینه دفاع کنید، حقیقت قتال و جهاد ابتدایی در اسلام دفاعی است، چون اگر شما نخواهید جهاد کنید، بدان او تا بی دینت نکند، رهایت نمی‌کند، پس بالاخره جنگی هست.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» از تو سوال می‌کنند درباره خمر و میسر، جوابی که خدا فرمود «قُلْ» بگو «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» در این دو تا، یعنی در شراب و قمار گناه بزرگی است، «وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» خالی از منفعت هم نیست، بالاخره یک منفعتی هم برای خمر اجمالاً قابل تصور است، یک منفعتی هم برای میسر اجمالاً قابل تصور است، حالا نمی‌شود گفت، مطلقاً ضرر دارد، یک منفعت‌هایی هم دارد، «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» ولی مسئله اینجاست که «وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» گناهی که در این دو تا هست، از نفع این دو تا بزرگ تر است و بیشتر است، گناهش از فایده اش بیشتر است، یک چیزی اگر گناهش از فایده اش بیشتر بود، ترک می‌شود دیگر. حالا خدا دارد یک محاسبه ای یاد ما می‌دهد، اگر یک چیزی نفعی هم دارد، ولی بغلش یک اثمی هم دارد، گناهی هم دارد، گناهش اگر بزرگ تر است، نفعش را رها کن، نفعش ارزش ندارد که تو خودت را به گناه بیندازی. این می‌شود با قاعده صدر صفحه هم بر گرداند، «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» شاید تو می‌گویی منافع، خوست می‌آید ولی ضررش را خدا می‌داند، خب، تا اینجا روشن. حالا بعضی گفتند این آیه، آیا آیه تحریم بوده است؟ نه لسان آیه تحریم نیست، لسان آیه هنوز صریح در تحریم نیست، بیشتر دارد مردم را دعوت به نوعی مقایسه می‌کند، می‌گوید بین خودت مقایسه کن، این گناه دارد، گناهش بزرگ تر از منفعتش است، خودت فکر کن، بین واقعاً باید استفاده کنی، باید مبتلا باشی، یا رها کنی، عاقل رهایش می‌کند دیگر، خمر و میسر را رها کنید، گناهش بزرگتر از نفعش است، «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ» و از تو سوال می‌کنند که چی انفاق کنند، خمر و میسر بود، یک دفعه انفاق کنند؟ از جوابی که خدا می‌دهد می‌شود نتیجه را پیدا کرد. در جواب «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ» خدا می‌فرماید: «قُلِ الْعَفْوَ» انفاق کنید، عفو یعنی بخشش، عفو انفاق کنید، مگر عفو هم انفاق کردنی است، خمر و میسر، انفاق، آن هم انفاق عفو، اینها به هم دیگر چه ربطی دارند؟ در این موارد باید به خود قرآن مراجعه کنیم، سوره مبارکه مائده، آیه ۹۱، جواب این سوال را می‌دهد، مردم آن موقع جواب را می‌دانستند، می‌بینیم خدا آنجا یک نکته ای فرموده است.

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ...» همانا شیطان می‌خواهد، واقع کند بین شما دشمنی و کینه را، چطور؟ «فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» (مائده/۹۱) به وسیله شراب و قمار، یعنی اصلاً اینکه خدا با شراب و قمار در افتاده است، فلسفه اصلی اش نمی‌خواهیم بگوییم تنها علتش، فلسفه با علت فرق می‌کند، فلسفه اصلی که خدا با شراب و قمار، دارد زاویه پیدا می‌کند، می‌خواهد کم کم ما را ببرد به سمت حرام کردن شراب و قمار، چون شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما «أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» دشمنی درست کند، پس اگر شما دست از شراب و قمار بر داری، عملاً به

جای دشمنی، عفو را در جامعه ترویج می‌دهی، پس «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ» اینجا عفو منظور صرف نظر کردن از شراب و قمار، آقا اگر شما می‌خواهی، انفاق کنی، امروز یکی از انفاق‌های شما این است، که از شراب و قمار که در جامعه تان، عداوت و بغضا، دشمنی و کینه ایجاد می‌کند، دست بکشید، این در حقیقت انفاق کردن عفو است، این در جامعه رواج دادن گذشت است، جامعه ای خوب است که مردم در آن جامعه سر خمر و میسر، سر مسائل هیچ و پوچ با هم درگیر نباشند. دعوت به عفو، یکی از ثمراتش ترک شراب و قمار است. «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ» خدا اینجوری آیات را برای تان تبیین می‌کند، ببین شراب و قمار خوب نیست، چون دشمنی می‌آورد، انفاق کن، یعنی بگذر از منفعت، انفاق مگر ترک منفعت نیست؟ بگذر از این منافع کمی که در شراب و قمار می‌بینی، بگذر از این، بگذار عفو در جامعه توسعه پیدا کند، این خوب است و این برارنده است، این پسندیده است، «... لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ».

«فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» خدا اینطوری آیات را برای شما تبیین می‌کند، تا شما درباره دنیا و آخرت، و نسبت این دو تا با همدیگر تفکر کنید، خود «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» یک کد است، می‌خواهد بگوید درک این مطلب که عفو چه ربطی دارد به شراب و قمار، و حرمت شراب و قمار، فکر می‌خواهد، یک خرده فکر کن، در دنیا نفعی دارد ولی چون بغضا و عداوت را در جامعه توسعه می‌دهد، این می‌رود که آخرت شما را ضایع کند. «تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». حالا راجع به این نکته هم مطلبی بگویم، عبارت «فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» مال اول آیه ۲۲۰ است، ولی به لحاظ ادبی متعلق به «تَتَفَكَّرُونَ» است، «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» حالا یک نکته ای، وقتی فهمیدیم که صرف نظر کردن از خمر و میسر، نتیجه اش عفو است، در حقیقت صرف نظر کردن از خمر و میسر یعنی شراب و قمار، عفو و گذشت را در جامعه ما ترویج می‌دهد، به جای عداوت و بغضا، حالا شما بگویید این بحث به قتالی که ما قبلاً راجع به آن صحبت می‌کردیم، چه ربطی پیدا می‌کند؟ جلوی جنگ داخلی را می‌گیرد، یعنی تا جلوی جنگ داخلی گرفته نشود، قتال که جنگ با دشمن‌ها است، پا نمی‌گیرد، برای آن شاهد قرآنی داریم، سوره محمد(ص)، «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹) اصلاً «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» جفت «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است، تا «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» در جامعه ایمانی پا نگیرد، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» آن طور که باید پا نمی‌گیرد، جامعه ای که درگیر جنگ‌های داخلی می‌شود، آدم‌ها با هم درگیر هستند، خانواده‌ها درگیر هستند، مردم با هم دیگر درگیر هستند، اینجا دیگر عزم جزمی پیدا نمی‌کنند که با مستکبرین درگیر بشوند، خودشان در سر و کله هم می‌زنند، بغضا و عداوت چیزی است که اگر در جامعه باشد، خودش مانع دشمنی با کفار است، یعنی جنگ داخلی، درگیری‌های داخلی، مردم در سر هم می‌زنند دیگر، لذا می‌گوید هر چه فریاد دارید، بر سر آمریکا بکشید، هر مشت می‌خواهی بزنی، هر دعوایی می‌خواهی بکنی، همه را جمع کن با دشمن خدا دعوا کن. در قرآن کریم یک آیه ای داریم، تعبیرش جالب است، چون شاهد مطلب است، می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا» (انفال/۴۶)، از خدا و پیامبر اطاعت کنید، با هم درگیر نشوید، «فَتَفْشَلُوا» خودتان فشل می‌شوید، خودتان ناکارآمد می‌شوید «وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» پنجر می‌شوید، جامعه ای که در خودش همه با هم درگیر است، پنجر است دیگر، این جامعه می‌خواهد جلوی کفار بایستد؟ لذا از اینجا به بعد، یکی خمر و میسر است، یکی ایتم، یکی مسائل خانواده است، یکی طلاق است، یکی ایلا است، تمام آن چیزهایی که ممکن است جامعه را به لحاظ داخلی، گرفتار نزاع بکند، مردم با هم در نزاع هستند، این با آن سر مستی در نزاع است، مست کردند در نزاع هستند، این با آن سر قمار، این همه زندگی او را در قمار برده است، اینجوری در نزاع هستند، آنجا رفته درباره یتیم می‌خواهد یک کار بکند، بین خودش با آنها نزاع درست شده است، آنجا آمده است با همسرش دارد زندگی می‌کند، در

پیشامدهای عادی زندگی نزاع درست شده است، طلاق می‌خواهد بدهد، نزاع درست می‌شود، می‌خواهد یک مشکل را با زنش حل کند، ایلا می‌کند، نزاع درست می‌شود، لذا نگاه کنید تمام آیات بعدی، عمدتاً این کد را دارند، «تَصْلَحُوا»، اصلاح، همه این آیات بعدی احکامی که ما با آن روبرو هستیم، همه احکام اصلاحی هستند، که ما با هم دست به یقه نشویم، این در حقیقت می‌خواهد بعد از آن «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» می‌خواهد «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» را قانونی کند. «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» باید قانونی بشود، در جامعه اسلامی نباید به دلیل واهی، جنگ راه بیفتد، باید جلوی اینها گرفته بشود، اصلاح بین ناس باید اتفاق بیفتد. این نشود، هیچ قتالی با جریان دنیا‌گرایی شکل نمی‌گیرد، عفو هم همان رحمت است، این هم در مقابله با کینه و عداوت و دشمنی است، «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى» راجع به یتاما از تو سوال می‌کنند، صحبت از یتیمی است که خودش صلاحیت تسلط بر اموالش را ندارد، باید یک کسی بالاخره قیم او بشود، به یک نحوی تا زمانی که او به سن قانونی برسد، به رشد و بلوغ برسد، تا آن زمان باید بالاخره به جای او درباره اموال او تصمیم بگیرد، اموالش را پس انداز کنم، با اموالش زمین بخرم، اموالش را بدهم به خودش، درباره ایتام، «قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» ببینید اصلاح، یعنی رویکردتان، رویکرد اصلاحی، اختلاف در نیاید؛ شما با روشی درباره یتامی رفتار کن که از درونش اختلاف، ناراحتی، جنگ، درگیری، نزاع در نیاید، صلاح امر او را در نظر بگیر از درونش صلح در می‌آید، صلاح است که به صلح می‌رسد، «إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» یعنی مصلحت امر آنها را در نظر بگیرید.

«تُخَالِطُوهُمْ» یعنی مثلاً ایتامی بودند، شما با مادر آنها ازدواج کردید، عملاً این ایتام در حجر شما قرار گرفتند، مثل فرزند خوانده شما شدند، یک نسبت فامیلی بین شما و آنها برقرار کردید، در این صورت: «فَإِخْوَانُكُمْ» اینها را برادران خودتان ببینید. در این «إِخْوَانُكُمْ» خیلی حرف است، اینها را برادران خودتان ببینید یعنی اولاً خودتان را صاحب اختیار اموالشان ندانید، ثانیاً آدم با برادرش درباره اموالش چطوری است؟ با آنها تعامل برادرانه داشته باشید. بنده اینجا حکم فقهی نمی‌دهم، راهبرد قرآنی را توضیح می‌دهم، حکم فقهی را از فقها بپرسید.

بعد خدا می‌فرماید اما حواستان باشد در این جریان اصلاح که من گفتم، من مفسد و مصلح را می‌شناسم سر من نمی‌توانید کلاه بگذارید، «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» خدا مفسد را از مصلح می‌شناسد، «وَأُولُو شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبَنَّكُمْ» اگر خدا خواسته بود شما را به زحمت انداخته بود، یعنی خدا می‌فرماید این حکمی که من اینجا گفتم آسان شده است، اینکه گفتم «إِخْوَانُكُمْ»، اینکه گفتم «إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» واینطوری با قضیه برخورد کردم، این آسان شده قضیه است، اگر ما شما را به رنج نینداختیم شما هم آقایی کنید دست از پا خطا نکنید، حواستان به مال ایتام باشد؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» همانا خدا شکست ناپذیر است، حکیم است.

سوال و جواب از ایتام را چرا اینجا آورد؟ بخاطر اینکه یکی دیگر از مواضع اختلافی که ممکن است اصلاح، صلح، در جامعه مخدوش شود، مسئله مواجهه جامعه با ایتام است، که اگر جامعه روش صحیح مواجهه با ایتام را بلد باشد، یک امنیتی است در جامعه، بلد نباشد یک جور حق خوری و حق کشی و فردا نزاع و اختلاف و مسائل بعدی همه می‌آید. به طور کلی وقتی قرآن در سیاق احکام گویی قرار می‌گیرد، ممکن است این حکم را به یک مناسبتی مطرح کند ولی دیگر در مطرح کردن حکم، محدود به آن مناسبت نمی‌شود، حکم را با جوانبش مطرح می‌کند، حالا چون مناسبتش مثلاً بحث قتال بود یا تأمین امنیت روانی در جامعه بود، دیگر خودش را محدود به آن مناسبت نمی‌کند، حکم را اینجا می‌خواهد بفرماید؛ این سیاق احکام گویی است، چون در احکام گویی ملاحظات خاص وجود دارد.

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ...» اولاً این نکته حائز اهمیت است که در اینجا «يَسْأَلُونَكَ» تکرار نشد، دوباره در آیه بعد «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ» می آید، آیه بعد که حکم «مَحِيضٍ» است «يَسْأَلُونَكَ» دارد، آیه قبل که حکم «يَتَامَى» است آن هم «يَسْأَلُونَكَ» دارد، چرا این آیه «يَسْأَلُونَكَ» ندارد؟ چون ادامه بحث قبل است، یعنی «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ...» از ملحقات بحث «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى» است، خدا آنجا فرمود: «وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ» این «تَخَالَطُوهُمْ» با نکاح است با مادر ایتم ازدواج می کند نکاح است، با خواهر ایتم ازدواج می کند نکاح است، شاهد قرآنی در سوره مبارکه نساء، وقتی خدا می خواهد بحث ایتم را مطرح کند در یک آیه متصل می کند به نکاح، در آیه ۳ می فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى» و اگر ترسیدید که درباره ایتم قسط را نتوانید برپا کنید، یعنی نتوانید «إِصْلَاحُ لَهُمْ» انجام دهید عادلانه، «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» آن وقت تا اندازه ای که برایتان مجوز دارد می توانید نکاح کنید، یک نسبت فامیلی می توانید بین خودتان و او ایجاد کنید که در آن صورت آن «إِصْلَاحُ لَهُمْ خَيْرٌ» می شود «فَأَخْوَانَكُمْ»، یعنی یک قید برادری هم می آید به آن متصل می شود، یک مقدار کار را بر شما آسان تر می کند، حالا یک لقمه آمد این طرف، یک لقمه آمد آن طرف دیگر خیلی سخت نمی شود، می شود مثل «فَأَخْوَانَكُمْ»، یک راه پیشنهادی خداست. اینجا ذیل بحث «الْيَتَامَى» فرمود: «إِنْ تَخَالَطُوهُمْ»، فقط می خواهد یک توضیحی بدهد، بفرماید حالا که می خواهید اقدام به ازدواج کنید احتمالاً برای حمایت از ایتم، حواستان به چند مسئله باشد: ۱- «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ» با زنان مشرکه ازدواج نکنید تا وقتی که مومن شوند، آیه مطلقاً می فرماید نکاح با زن مشرک مجاز نیست تا وقتی که ایمان بیاورد، اما در سیاق می فرماید اگر احیاناً این ایتمی که می خواهید مخالطه کنید، مادرشان مشرکه بود، نه! نگوئید من دارم از ایتم سرپرستی می کنم! ازدواج با مشرکات نکنید، «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ...» تا وقتی که ایمان بیاورند. و بدانید در فرهنگ قرآن این است «وَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» فرهنگ قرآن این را می فرماید: ۱- «أَمَةٌ» یعنی کنیز، یک کنیز مومن بهتر است از یک زنی که کنیز نیست اما مشرک است، اگر طرف کنیز باشد که کنیز رتبه اش از حُر، از کسی که کنیز نیست پایین تر است، رتبه اجتماعی اش پایین تر است، اگر کسی کنیز باشد، کنیز مومن بهتر است از آدمی که کنیز نیست اما مشرک است، «وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» هر چند این زن مشرکه شما را به شگفتی واداشته، یعنی فضل و کمالات و ظاهر و وضعیتی دارد که کاملاً تو را جذب کرده، باشد، همین مشرک بودن کافی است که بی خیالش باشی، بی خیالش باش! در این آیه حرف خیلی زیاد است.

مرد هم مشرک باشد نمی شود او را به نکاح زن مومن درآورد. «حَتَّى يُؤْمِنُوا» تا وقتی که مومن شوند، «وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ» همان قاعده را اینجا هم پیاده می کند، قطعاً یک عبد مومن، یک برده مومن «خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ» از آدمی که برده نیست ولی مشرک است بهتر است، «وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» هزاری که که شما خوشتان بیاید از او، بطور کلی می فرماید أمه مومن، عبد مومن از مشرک بهتر است حتی اگر آنها عبد و أمه نباشند. می فرماید: چون «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»، من نمی خواهم شما با کسانی وارد زندگی بشوید که شما را دعوت به آتش می کنند، مشرک یعنی کسی که دعوت به آتش می کند، کسی که حاضر نشده ایمان را قبول کند، این «حَتَّى يُؤْمِنَ» یعنی اگر ایمان را قبول کرد که هیچ، «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفَرَةِ بِإِذْنِهِ» خدا با اذن خودش به وسیله پیامبر مردم را به جنت و مغفرت دعوت می کند، پس حرف خدا را گوش کنید؛ «وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» خدا آیات خودش را برای مردم تبیین می کند باشد که متذکر بشوند.